

روابط ایران و انگلیس از سال ۱۸۰۰ میلادی

Anglo-Iranian Relations Since 1800, Edited By Vanesa Martin, London, Routledge, 2005, 170 pages.



کتاب روابط ایران و انگلیس از سال ۱۸۰۰م. از انتشارات راتلیج و چاپ سال ۲۰۰۵ لندن است. گردآورنده کتاب، خانم ونسامارتین است که کتاب را در ۱۲ بخش و ۱۷۰ صفحه به زبان انگلیسی با چاپ بسیار نفیس منتشر کرده است.

به تازگی فرصتی دست داد تا این کتاب به علاقه‌مندان و پژوهشگران تاریخ معرفی شود. خانم ونسامارتین، پژوهشگر انگلیسی و محقق انستیتوی تاریخ خاورمیانه رویال هالووی دانشگاه لندن است. وی در گذشته با نوشتن کتابهایی همچون: اسلام و مدرنیسم، انقلاب ایرانی ۱۹۰۶ (۱۹۸۹م) و به وجود آمدن یک کشور اسلامی (۲۰۰۰م)، خود را به عنوان

کارشناس مسائل تاریخی ایران معرفی کرده است. کتاب حاضر برگزیده یازده مقاله از مجموع آثار

ارائه شده در دو کنفرانس روابط ایران و انگلیس است که در تابستان سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ میلادی به کوشش مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه در تهران و با همکاری سازمان تحقیقات آسیایی سلطنتی انگلیس و انستیتوی مطالعات ایرانی انگلیس در لندن برگزار شد. کتاب روابط ایران و انگلیس از ۱۸۰۰م. شامل مقاله‌هایی از پژوهشگران ایرانی و خارجی است که در اینجا به اختصار درباره هر مقاله توضیح داده خواهد شد. نظر خانم ونسامارتین در مورد کتاب یاد شده، در قسمتی از کتاب چنین است:

«[...] کتاب نه تنها به روابط اقتصادی و سیاسی [ایران] با بریتانیا اشاره می‌کند بلکه با تکیه بر مسائل حساس و استراتژیک [دین دولت]، روابط انگلیس با کشور و جامعه [ایران] را شرح می‌دهد و حتی به واکنشهای میان بزرگان و کارگزاران مختلف دو کشور اشاره می‌کند. روابط ایران و انگلیس، تاریخ طولانی و پیچیده‌ای دارد که از یک سو با بی‌اعتمادی و تعدی‌گری و از سوی دیگر با درک و مبادلات متقابل [میان دو کشور شناخته شده است]... برخلاف کتابهای پیشین، این کتاب دیدگاه جدیدی نسبت به روابط ایران و انگلیس دارد که با در نظر گرفتن این دوره طولانی به بررسی نقاط عطفی همچون مبادلات اجتماعی و فرهنگی، نقش حکمرانان ایالتی و موضوع جنجال برانگیزی چون جزایر خلیج فارس می‌پردازد.»

اکنون به معرفی یازده مقاله کتاب می‌پردازیم.

مقاله آقای علی م. انصاری، استاد دانشگاه سنت اندروز، با عنوان: ایران در نگاه غربی به تکامل تدریجی فرضیه‌های تاریخ گذشته و پرسشهای روایان توسعه تاریخی پرداخته است. ایران همواره از دوران گذشته مورد توجه جامعه غربی بوده است. او شرح می‌دهد که ایران اغلب با دیدگاههای غربی مخالفت کرده و به این دلیل بخشی از کلیت روایت تاریخی غرب را به خود اختصاص داده است. انصاری، فرآیندهایی را شرح می‌دهد که ایران از طریق آنها بر اندیشه‌های غربی اثر گذاشته است. هر نویسنده‌ای، ایران را به گونه‌ای تصور کرده، برخورد دانش غربی با قوه درک ایران نقطه اوج بسیاری از این روایتها بوده که در توجیه ملی‌گرایی حکومت دوره پهلوی

(۱۹۲۶-۱۹۷۹م) کاربرد بسیار داشته است. انصاری نتیجه می‌گیرد که ایرانیان جدید در جستجوی ترکیبی از تاریخ علمی و تاریخ اساطیری خود هستند تا به عرف حقیقی و اجتماعی مناسب دست یابند.

خانم جنیفر ام اسکارس، استاد دانشکده طراحی دانشگاه داندی، در مقاله ژنرال سر رابرت مورداک اسمیت KCMG و روابط فرهنگی و هنری ایران و انگلیس کوشیده است سهم اسکاتلندی‌های تبعه انگلیس در ایران را در پیشرفت روابط فرهنگی و هنری دو طرف بیان کند که شامل کوششهای دیپلماتها، سربازان، هنرمندان و کاشفان اسکاتلندی است. در میان اسکاتلندی‌های سفر کرده به خارج، مورداک اسمیت دانشمندی پیشرو در مطالعات هنرهای ایرانی به شمار می‌رود. علاقه وی و بهره‌گیری از فناوریهای تکنولوژی در کنار هم، زمینه‌ساز برخی تغییرات مهم در رشته تاریخ ایران به هنگام انجام وظیفه نامبرده در اداره تلگراف شد. او ضمن رعایت احترام و درک رسوم سنتی و نفوذ مدرنیته کوشید فرهنگ ایرانی را معرفی کند. کار مهم وی، تشویق موزه ویکتوریا و آلبرت [انگلیس] به احداث بخش ایرانی با طراحی زیبای هنرمندان و صنعتگران انگلیسی بود. همچنین اسناد علمی صنعت کاشی‌کاری را با حمایت از علی محمد اصفهانی کاشی‌کار و تشویق او فراهم کرد.

رابرت گلیو، استاد بخش مطالعات ادیان دانشگاه بریستول، نقش علما را در روابط ایران و انگلیس در مقاله روحانیت و انگلیس: فتوهای مذهبی و علماء در اوایل دوره قاجار در ایران ارزیابی کرده است. او به نقش فشارهای سیاسی آغازین انگلیس در جریان سده نوزدهم اشاره می‌کند که به باور قدرت طبقه روحانی ایران منجر شد. انگلیسی‌ها با وجود صریح نبودن اهدافشان، در حین انجام وظایف رسمی، به دنبال منافع خود بودند. گلیو درباره موضوع ریاست مذهبی نوین علما، خاطرنشان می‌کند که مراجع مذهبی با وجود اینکه با دیپلماسی ارتباط نداشتند، همچنان عنصری ضروری در تنظیم روابط سیاسی به شمار می‌آمدند.

انگلیس با سوءاستفاده از مراجع مذهبی سبب شد جنگهای ایران و روسیه در سالهای ۱۸۰۹ تا ۱۸۱۳م. طولانی شود و در همان حال با نزدیک‌تر شدن به علما به تحقق اهداف خود کمک کرد. در میانه سده [نوزدهم] همزمان با بیشتر شدن احترام برخی علما نزد انگلیس،

دولت انگلیس راهنماییهای ارزنده آنان را نیز خواستار شد. جاستین شل، نماینده انگلیس، این سیاست را به صورت تاکتیکی کارآمد، برای استفاده از فتوای مشکوکی در مورد تجارت برده در مقابل شاه به کار گرفت. روی هم رفته انگلیس با زیرکی راه افزایش نفوذ خود را در ایران از طریق شیعه پیدا کرد.

دو عنوان از مقاله‌ها درباره نقش مردم معمولی در روابط ایران و انگلیس است. مقاله خانم ونسا مارتین با عنوان انگلیس در بوشهر: تأثیر نخستین جنگ هر ات (۱۸۴۱-۱۸۴۲م) در روابط حکومت و جامعه به واکنش حکومت و جامعه ایرانی نسبت به روابط ایران و انگلیس می‌پردازد. این مطالب در مورد گرایشهای سیاسی ایران و انگلیس است که نخست با توجه به منفعت استراتژیک و دوم با تمرکز بر رشد روابط پیگیری می‌شدند. مقاله، خاطر نشان می‌کند که چگونه جنگ اول هرات حکومت مرکزی را وادار به گسترش نفوذش در بوشهر و ساحل خلیج فارس با هزینه خانواده‌ها و قدرتهای محلی کرد. سیاست حکومت مرکزی به افزایش سهم مشارکتهای مردمی توجه نشان داد، نیروهایی که در زمینه‌های سازماندهی و مشاوره فقط در جستجوی منافع خود بودند. افکار عمومی نیز همزمان برای اخراج نیروهای انگلیسی به حکومت مرکزی فشار آورد و سبب به وجود آمدن یک دوره رکود مالی برای انگلیس شد که در سالهای آغازین سده نوزدهم چشم طمع به گسترش نفوذ خود در ایران داشت.

مرتضی نورایی، استاد دانشگاه اصفهان، تأثیر فرهنگ انگلیسی در ایران را در متن روابط میان یک نیروی امپریالیستی و یک کشور تهدید شده با استعمار شرح داده است. مرتضی نورایی در مقاله مردم معمولی و پذیرش فرهنگ انگلیسی در ایران (۱۹۰۶-۱۹۴۱م) نوشته است که هر چند حضور دولت انگلیس به عنوان یک قدرت امپریالیستی مشکلاتی ایجاد کرد، نفوذ آن در مدل مؤسسه‌های شهری مفید بود. انگلیس در مورد معمول کردن مؤسسه‌های خود در ایران هدف بشردوستانه نداشت، اما آن مؤسسه‌ها از نتایج مفید حضور انگلیس بود. اعتقاد به وجود قانون تشکیلاتی درست و به‌ویژه وعده یک زندگی بهتر، شماری از ایرانیان را به بهره‌گیری از چتر حمایت انگلستان رهنمون شد. آن تشکیلات همچنین از راههای دیگر همچون روزنامه‌های فارسی زبان وارده از هندوستان، مردم را به گرفتن مطالبات قانونی‌شان تشویق می‌کردند. نورایی خاطر نشان

می‌کند که این تبادلهای مهم میان فرهنگ مرسوم انگلیس و طبقه ایرانیان معمولی اتفاق افتاد و این امر در خارج از دایره‌های حکومتی و طبقه نجبگان از طریق پارکها، سینماها، وارد کردن چرخ خیاطی و حتی رواج فوتبال در مقابل چشمان حکومت ملی‌گرای جدید ایرانی رخ داد.

رابطه میان انگلیس و ایران در ایالات جنوبی ایران در سالهای نخستین جنگ جهانی اول همزمان با دوره عبدالحسین میرزا فرمانفرما موضوع مقاله خانم منصوره اتحادیه نظام مافی، با نام رابطه میان انگلیس و عبدالحسین میرزا فرمانفرما در طول حکومت او در فارس است. خانم اتحادیه مقاله خود را براساس منابع انگلیسی درباره ایران نوشته و در آن احساسات منفی در مورد نقش فرمانفرما را مورد تردید قرار داده است. فرمانفرما میان تعهدات خود به حکومت مرکزی به عنوان حاکم عالی فارس و تقاضاهای سرپرسی سایکس، فرمانده انگلیسی قوای پلیس جنوب ایران (SPR)، گرفتار شده بود. پلیس جنوب مأمور حفظ منافع انگلیس در [جنوب] ایران بود، در حالی که دولت ایران آنها را به رسمیت نمی‌شناخت. سیستم کنترل انگلیس، پس از جنگ [جهانی اول]، با مانورهای نظامی و اولتیماتوهای سیاسی دیگر چندان کارآمد نبود و ضعف حکومت مرکزی نیز مزید بر علت شده بود. فرمانفرما به علت ایفای نقش واسطه میان انگلیس و طایفه نیرومند قشقاییان، تفاوت‌های بسیاری با صولت الدوله، رئیس باتجربه آن طایفه داشت. خانم اتحادیه در خاتمه مقاله نتیجه می‌گیرد که به جای تبیین و تفسیر عملکرد فرمانفرما، می‌توان با توجه به اوضاع پیچیده سیاسی آن زمان و برخلاف مطالب گذشته در مورد او قضاوت کرد.

خانم استفانی کرونین، استاد بنیاد میراث ایرانی دانشگاه نورث هامپتون، در مقاله انگلیس، ارتش ایرانی و ظهور رضاخان، ارتباط انگلیس با ارتش ایران را بررسی کرده است. او درباره روایت نادرستی می‌نویسد که از قدرت‌گیری حزبی با پشتیبانی یک نیروی نظامی سخن می‌گوید. انگلیس همواره به دیویزیون قزاق سوءظن داشت. کرونین نشان می‌دهد که انگلیس چگونه قاطعانه از معرفی نیروی ژاندارمری جدید علیه مقاومت عشایری جنوب حمایت کرد، هر چند بعدها به دلیل اتحاد [ژاندارمری] با آلمان‌ها که ریشه در احساسات ملی‌گرایانه ژاندارمری داشت، مخالف آن شد. وقوع انقلاب روسیه در ۱۹۱۷م. فرصتی برای انگلیس فراهم کرد تا با اصلاح بعضی از مفاد قرارداد ۱۹۱۹م. ایران و انگلیس، بتواند دیویزیون قزاق را کنترل کند. رضاخان در ۱۹۲۰م. به

فرماندهی دیویزیون منصوب شد و بی‌درنگ مهارت‌های سیاسی خود را نشان داد. کودتای ۱۹۲۱م. ایرانی‌ها در میان دسیسه‌ها و نیرنگها، با حمایت قاطع بریتانیا اجرا شد؛ با این حال دستاورد انگلیس، از دست دادن توانایی مداخله مستقیم در سیاست‌های ایران برای بیست سال آینده بود.

آخرین بخش از کتاب شامل چهار عنوان مقاله است که بر ماترک روابط ایران و انگلیس از دوره قاجار با توجه به مسئله نفت و جزایر ایرانی خلیج فارس متمرکز شده است.

نخستین امتیاز نفتی واگذار شده ایران در ۱۹۰۱م. فقط شامل ۱۶ درصد از سود خالص بود که پس از اعتراض ایرانیان، از سال ۱۹۲۰م به منظور تغییر آن کوشش‌هایی آغاز شد.

محمد ملک، استاد دانشگاه گرگان، جزئیات مذاکره‌های صورت گرفته در سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۸م. را در مقاله نفت در ایران میان دو جنگ جهانی بررسی می‌کند تا فایده‌های ناشی از قرارداد بریتانیا با ایران را نشان دهد. اعتراض شدید رضاشاه و تیمورتاش در ۱۹۲۸م. نسبت به قرارداد و درخواست سهم ۲۵ درصدی، یک پیشنهاد ۲۰ درصدی از سهام شرکت نفت ایران و انگلیس را برای ایران فراهم ساخت؛ ایران در مذاکره‌های بعدی توانست امتیاز بیشتری بگیرد. وضع مالیات ۴ درصدی بر سود شرکت در ایران، کاهش وسعت منطقه واگذار شده و فراهم شدن امکان اکتشافات نفتی دیگر کمپانی‌های غیرانگلیسی در جنوب غربی ایران از جمله این دستاوردها بود. مجادله بعدی درباره درآمد‌های نفتی در ۱۹۳۸م. منجر به امضای موافقتنامه‌ای در مورد درآمد‌ها شد که بعدها به علت توقف صادرات نفتی، لغو شد. برخلاف دیدگاه متداول مبنی بر ناتوانی ایرانیان از مغلوب ساختن انگلیس، ملک ثابت می‌کند که ایرانیان با فشار بی‌وقفه توانستند امتیازهایی حتی بیش از حد آن دوره به دست آورند.

جزایر ایرانی خلیج فارس، موضوع همیشگی مشاجره میان ایران و انگلیس و حکام امارات عربی بوده است؛ دو عنوان مقاله به این موضوع اختصاص دارد. رضا نظراآهاری، در مقاله یک ارزیابی از عقب‌نشینی نیروهای انگلیسی از خلیج فارس (۱۹۷۱م) در چارچوب جزایر مورد مناظره به تاریخ طولانی اختلاف درباره حاکمیت جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک، ابوموسی و سیری از نظر ابعاد قانونی و سیاسی با توجه به مفاهیم کنونی آن می‌پردازد. او به سرچشمه‌های اختلاف در سوءاستفاده انگلیس از ادعای قاسمی [ها] درباره لنگه و چگونگی غصب ملکی آنها

اشاره می‌کند. بریتانیا ادعای بعدی ایران را در ۱۹۲۸م. در همه جا، حتی در جامعه ملل رد کرد. در سالهای میان ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۱م.، ایران توانست با دادن امتیاز برای به رسمیت شناختن امارات عربی، اختلاف بر سر جزایر را در چارچوب یک موافقتنامه حل کند که شامل خروج انگلیس از خلیج فارس بود؛ هر چند با وجود بدگمانی بازمانده از دوره طولانی اختلاف، موضوع همچنان باقی است. اعراب این مسئله را به عنوان یک تاکتیک قانونی براساس اسناد بایگانی انگلیس، مطرح کرده‌اند.

حسین ه. مقدم در مقاله روابط ایران و انگلیس بر روی جزایر مورد اختلاف در خلیج فارس: فشارها در تجدید روابط نشان می‌دهد که مشاجره دوباره میان ایران و انگلیس از مشکلات و کوششها برای یافتن راه حل نهایی این موضوع سرچشمه گرفته است.

این کار به‌ویژه با ادعای حقوقی امارات متحده عربی مشکل‌تر شد. فشارها در تجدید روابط به دو دسته مشکل تقسیم می‌شد که گریبانگیر ایران و انگلیس بود. از یک طرف ایران، تمایل داشت که توان نظامی خود را افزایش دهد و در ایجاد یک سیاست ثابت ملی ناتوان بود؛ از طرف دیگر، سیاست تدریجی نمایندگان سیاسی منطقه‌ای انگلیس برای تقویت منافع کشورش از طریق انعقاد موافقتنامه‌هایی با قدرتهای کوچک‌تر به ضرر ایران و بعدها معرفی روسیه به عنوان منبع تهدید، منجر به خشم و رنجش ایرانیان شد. همچنین، مذاکره سالهای ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۴م. در برابر انعطاف‌ناپذیری انگلیس شکست خورد. مقدم نتیجه می‌گیرد که نیروی دیپلماتیک و نظامی ایران راه‌حل درستی برای حل مسئله است؛ هر چند این هم موضوع اختلاف ایران با امارات متحده عربی است.

کتاب با یک یادداشت شخصی در زمینه روابط ایران و انگلیس به پایان می‌رسد. دنیس رایت شرح می‌دهد که چگونه در آگوست ۱۹۵۳ رئیس بخش روابط اقتصادی اداره خارجه [انگلیس] او را به عنوان شارژدافر به منظور احیای روابط دیپلماتیکی به تهران فرستاد. او بایست حکومت ایرانی را ترغیب می‌کرد که احیای روابط دیپلماتیکی [بعد از سقوط مصدق] می‌تواند پیش‌درآمد انعقاد یک موافقتنامه جدید نفتی باشد. پس از ورود رایت، مشکل دیگری در زمینه تصمیم‌گیری شاه نمایان شد و آن مسئله حضور دو تن از نزدیکان خصوصی شاه، ارنست پرون و

بهرام شاهرخ، واسطه‌های میان رایت و شاه در مورد قضیه موافقتنامه نفتی بود. دنیس رایت امیدوار بود که با پیشدستی کردن و دور زدن وزارت خارجه با این استدلال که همه موضوعهای سطح بالای سیاسی به طور مستقیم میان او و شاه حل و فصل خواهد شد، موفق شود اما موضوع بدان صورت پیش نرفت و رایت طبق آموزشهای قبلی خود از معامله با شاه در این وضعیت امتناع کرد؛ با وجود به نتیجه نرسیدن، مذاکره‌های نفتی خیلی زود به دلیل روابط دیپلماتیکی اشباع شده ادامه یافت. در این مورد کوششهای شاه برای پررنگ کردن نقش مختصر خود، بعدها معلوم شد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فرم اشتراک فصلنامهٔ تاریخ روابط خارجی

خوانندگان محترم می‌توانند در صورت تمایل به اشتراک فصلنامه، فرم زیر را تکمیل نموده و به همراه فیش پرداخت حق اشتراک به یکی از شعب بانکهای ملی ایران در وجه حساب ۲۱۷۱۲۰۹۰۰۲۰۰۳ نزد بانک نیاوران (کد ۱۷۰۱) به نام مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، قابل پرداخت در کلیه شعبه‌های بانک ملی ایران، به نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶ ارسال فرمایند.

حق اشتراک سالانه همراه با هزینه‌های پست:

تهران: ۴۲۰۰۰ ریال

شهرستان: ۴۴۰۰۰ ریال

نام و نام خانوادگی:

تحصیلات:

شغل:

نشانی:

کد پستی / صندوق پستی:

تلفن:نمابر (فاکس):



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی